

گفتگو با امبرتو اکو

- اکوی ژرفاندیش / تنودوربیل / شادی جوادی
- دیدار با او مبرتو اکو / گری رد فورد / هرمز همایون پور
- گفتگو با او مبرتو اکو / ماریو فوسکو / رضا سیدحسینی
- گفتگوی لائورالیلی با او مبرتو اکو / مهدی فتحی



شپړه سگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

مصاحبه تنودور بیل با اومبرتو اکو

۳۲۵

تأملات اومبرتو اکو، نویسنده و اینترنت باز معروف، درباره مفهوم زبان، نظم و شوخ طبعی خداوند

تنودور بیل مصاحبه حاضر را در هتل ویتنی در میناپولیس در دوازدهم دسامبر ۱۹۹۶ با این نویسنده انجام داده است. *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

— رمانهای شما بسیار مشهور هستند، ولی گفته می‌شود که خیلی از خوانندگان، آنها را بطور کامل نمی‌خوانند. آیا این موضوع شما را آزرده می‌کند؟
اومبرتو اکو: باید اقرار کنم کتابهایی وجود دارند که من به آنها خیلی علاقه دارم و کامل نخواندمشان. این موضوع گهگاه اتفاق می‌افتد. هنگامی که نام گل سرخ بیرون آمد، بسیار مشکل و پر از عبارات لاتین بود، با این حال موفق شد، و این کتاب افسانه این که یک کتاب خوانده نشده باقی بماند را آغاز کرد. من راضی هستم.

— اگر ما کتابهای شما را به ساده‌ترین شکل خلاصه کنیم: نام گل سرخ یک معمای

قتل است و آونگ فوکو نقشه یک توطئه پرهیجان. رمان جزیره روز پیشین چگونه
رمانی است؟

اومبرتو اکسو: اولاً، این سطحی است که بر مبنای آن شما می‌توانید داستانها را
بخوانید. در دو رمان اول، یک داستان معمایی شبه کارگاهی خاصی وجود دارد. اما در
عین حال، یک اکتشاف ماوراءالطبیعه هم وجود دارد، منظورم سؤلهایی مهم درباره
حقیقت و نظم جهان است. به همین ترتیب، رمان سوم هم همین مسیر را دنبال می‌کند.
هر سه هم رمانهای فلسفی هستند. مجله نیویورک تایمز آنقدر به من لطف داشت که
آنها را هم راستا با «ولتر و سوئفت» خواند. اما یک تفاوت وجود دارد - دو رمان اول،
رمانهایی درباره فرهنگ هستند.

از خودم پرسیدم آیا ممکن است در مورد طبیعت، آزادانه صحبت کنیم. از اینجا بود
که فکر یک جزیره به ذهنم رسید، جزیره‌ای در اقیانوس آرام که دست آدمی به آن
نرسیده باشد. این جالب بود اگر شخصیت داستان من برای بار اول به آنجا می‌رسید - نه
فقط برای خود، که برای همه انسانها - و چیزهایی را تماشا می‌کرد که چشم هیچ انسانی
قبلاً بدانها نیفتاده باشد، او هیچ اسمی برای چیزهایی که می‌دید نداشت.
از اینکه می‌خواستم داستان را بجای اسامی با استعاره تعریف کنم، دچار هیجان
شده بودم. از دیدگاه نشانه شناسانه، تجربه جالبی بود.

۳۲۶

— من همیشه فکر کرده‌ام که حضرت آدم با وظیفه جالبی روبرو شده وقتی که
خداوند به او گفته که هر چیزی را نامگذاری کند. حضرت آدم از کجا شروع کرد؟
اومبرتو اکسو: می‌دانید که آخر کتابهای تحقیقاتی مسئله‌ای را مورد بحث قرار
می‌دهند که در ۲۰۰۰ سال گذشته توسط تمدن ما مورد بحث و بررسی قرار گرفته است
و آن اینست که زبان حضرت آدم چه بوده، آیا یک زبان کامل بوده؟ زیرا اسطوره‌ای
وجود دارد که اسمی که توسط آدم به خرگوش داده شد، بیانگر تصور واقعی خرگوش
است.

این یک تصور آرمانگرایانه است که ای کاش زبان ما چنان وسیله واضح و شفافی بود
که بوسیله آن می‌توانستیم ماهیت اشیاء را درک کنیم.

— اما در نام گل سرخ آیا این طور به نظر نمی‌رسد که شما با تبهکار جلوه دادن

جورج، آن کتابدار نابینا، اینطور عنوان می‌کنید که افکار و تصورات اهمیتی ندارند؟
اومبرتو اکو: آیا شما فکر می‌کنید که «ویلیام بسکرویل» هیچ عقایدی ندارد؟ جورج
تبهکار نیست، او یکی از قهرمانان است... او بیانگر رفتار مشخصی از زمان خودش
است، ولی من او را یک تبهکار در نظر نمی‌گیرم. این تقابلی بین دو نگرش جهانی است و
یک نگرش جهانی یک سامانه فکری است.

— آیا نظراتی به خطرناکی رساله ارسطو در مورد خنده که در سال ۱۳۲۷ به
وجود آن پی بردند، برای نگرش جهانی مدرن ما وجود دارد؟
اومبرتو اکو: حتی دوران ما هم پر از حکومتهای دیکتاتوری بوده که کتابها را
سوزانده است. ما همیشه سعی می‌کنیم چیزی را از بین ببریم.

حتی امروزه هم ما این کشمکش طولانی را بین مردم داریم که معتقدند برخی متون
خاص خطرناک هستند و باید از بین بروند. بنابراین، داستان من خیلی هم قدیمی و
منسوخ نیست، حتی اگر در قرون وسطی اتفاق می‌افتاد. ما بهتر از آنها نیستیم.
حتی در اینجا، مردم بر سر اینکه آیا بعضی اطلاعات خاص در اینترنت مجاز و قابل
ارائه هستند یا نه، با یکدیگر بحث می‌کنند. آیا واقعاً مجاز است که مردم از طریق
اینترنت به یکدیگر یاد بدهند که چگونه می‌توان مادر خود را مسموم کرد و یا بمب
ساخت؟ ما همیشه از اینکه متون هراس‌انگیزی وجود دارند، نگرانیم.

— در سال ۱۹۹۵، شما اشاره کردید که از «شبکه» استفاده نمی‌کنید. آیا الان هم
همین طور است؟

اومبرتو اکو: من یک اینترنت گرد متعادل هستم. زمانی در اینترنت چرخ می‌زنم که
بخواهم دنبال مطلب مورد نیازم بگردم. ۱۰ یا ۱۵ دقیقه هم برای کنجکاوی محض
می‌توانم برای مرور سایتها وقت صرف کنم. من مانند یک بیمار یازانوایی معتاد به دارو،
تمام شب را صرف اینترنت نمی‌کنم. ای کاش همه مثل من متعادل باشند، حداقل در این
مورد.

— شما از نوشتن کدامیک احساس رضایت بیشتری می‌کنید: یک کار تحقیقاتی،
یک رمان یا حتی یک ستون خیلی خوب در روزنامه؟

او مبر تو اکو: فرقی نمی‌کند. زمانی که شما درگیر انجام یک پروژه یا یک مأموریت هستید، می‌توانید آنرا با عشق و علاقه فراوان انجام دهید. در حال حاضر، من در حال نوشتن یک مقاله کاملاً تخصصی هستم. متأسفانه، در این مورد، من نمی‌توانم چیزی از خودم اختراع کنم. من مجبورم چیزی را بیان کنم که اگر واقعیت نیست، حداقل معقول باشد. (می‌خندد!)

— در نام گل سرخ بحثی جدی وجود داشت که آیا مسیح خندید یا خیر. آیا شما اعتقاد دارید که خداوند شوخ طبع است؟

او مبر تو اکو: خصوصیت شگفت‌آور و منحصر به فرد انسان چیست؟ دانستن اینکه موجودی فانی هستیم... چیزی که بخش مهمی از دانش است، اگرچه خیلی هیجان‌انگیز نباشد. و من فکر می‌کنم فقط بخاطر اینکه ما تنها موجوداتی هستیم که می‌دانیم باید بمیریم، تنها موجوداتی هستیم که سعی می‌کنیم نسبت به این موضوع با خندیدن عکس‌العمل نشان دهیم. در این رابطه، اگر خداوند وجود دارد، او نیازی به خندیدن ندارد. ولی شاید او لبخند زده باشد... (می‌خندد).

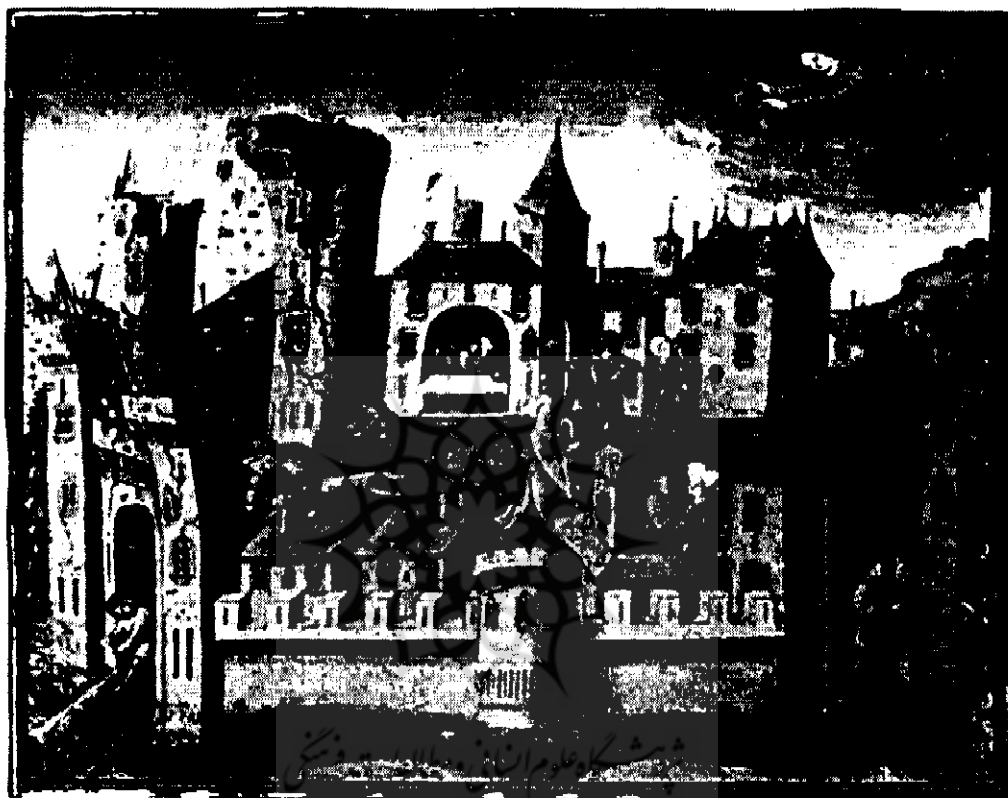
۳۲۸

یادآوری

با ارسال این شماره مجله، دو شماره است که از موعد تجدید اشتراک تعدادی از مشترکین می‌گذرد. با اینکه چند ماه است از پایان دوره آبونمان گذشته است، هنوز مشترکان وجه آبونمان خود را نفرستاده‌اند و مجله مرتب برایشان فرستاده شده است.

از این گروه مشترکان — که تعداد قابل توجهی هستند — انتظار داریم اگر به مجله بخارا علاقمند هستند حق اشتراک خود را بپردازند.

IL NOME DELLA ROSA



di Umberto Eco

IN APPENDICE
POSTILLE A "IL NOME DELLA ROSA"
DI UMBERTO ECO

